

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۵/۲، بهار ۱۳۹۷

بررسی امکان آرمان شهر مهدوی از منظر قرآن کریم

سید عبدالله هاشمی^۱

چکیده

آرمان شهر و مدینه فاضله یکی از دغدغه‌های دیرین بشر بوده که حتی ذهن فلاسفه را نیز درگیر خود نموده است. در دین اسلام نیز پرداختن به این آرمان، یکی از محورهای اصلی را شکل می‌دهد و گزارش‌های فراوانی را با رویکرد آخرالزمانی می‌توان در معارف آن یافت. در قرآن کریم نیز، به عنوان مهم‌ترین و معتبرترین منبع مکتوب اسلامی، از این نکته غفلت نشده و آیات متعددی را با رویکرد آرمان شهر می‌توان در آن یافت. در این مقاله از زاویه‌ای دیگر، به بررسی این مسئله در قرآن کریم پرداخته شده است و اصل این پدیده در قالب تحلیل دو ماجرای قرآنی بهشت حضرت آدم علیه السلام و شهر بنی اسرائیل، ثابت و امکان تکرار دوباره آن در آخرالزمان، براساس آیاتی دیگر از قرآن، بررسی و اثبات گردیده است.

واژگان کلیدی

آرمان شهر مهدوی، بهشت حضرت آدم علیه السلام، شهر بنی اسرائیل، قرآن کریم.

زندگی بشر از دیرباز، همواره قرین انواع مصیبت‌ها و دردها و ستم‌ها بوده است. این مسئله باعث می‌شد که احساس ناامنی، در طول تاریخ، بخشی جداناپذیر از زندگی را تشکیل دهد و انسان، همیشه و در هر زمان و مکانی با موجی از بیم و هراس به زندگی خود ادامه دهد. این موج بیم و هراس، مسئله‌ای عام شمول‌یافته و هست و ستم‌پیشه و ستم‌دیده و ولی‌خدا و طاغوت زمان را شامل می‌شود. نتیجه طبیعی چنین شرائطی آن بود که در ذهن عموم افراد جامعه، تصویری دلنشین شکل گیرد و تصویری از آینده‌ای پاک و زیبا نقش بندد. آینده‌ای به دور از ستم و ناامنی و عاری از هرگونه خشونت و تجاوز از حقوق و به حقوق. این تصور و تصویر را در آثار به جا مانده از گذشته‌های دور و نزدیک، به وضوح می‌توان مشاهده نمود و فراگیری آن را در نوشته‌های مؤمنان و فلاسفه و شعرا و غیر آنها می‌توان رصد کرد. ادیان آسمانی نیز از پاسخ به این آرزوی همیشه بشریت، غافل نبوده و به فراخور حال، پاسخی درخور به این نیاز انسان‌ها داده‌اند. در این میان، دین اسلام - به عنوان آخرین برنامه آسمانی و پایان بخش ارتباط وحیانی - طبیعتاً باید بیشترین و دقیق‌ترین و همچنین کارآمدترین ترسیم را از آینده روشن بشریت ارائه دهد و همین‌گونه نیز هست. حجم فراوان روایات موجود در منابع گوناگون فرقه‌های اسلامی، نشان از اهمیت این آموزه و نیز موضوعات و ریز موضوعات استخراج شده از آنها، حاکی از گستردگی و دقت طرح این آموزه در منابع مسلمانان است. اساسی‌ترین نقش در این زمینه بر عهده قرآن کریم است که معتبرترین و محکم‌ترین سند و مستند دین اسلام به شمار می‌آید و یکی از دو یادگار رسول الله برای تمامی فصل‌ها و نسل‌هاست. براساس پژوهش‌های مختلف صورت گرفته، آیات متعددی از این کتاب آسمانی، مرتبط با آخرالزمان یا قابل ارتباط با آن هستند اما هم‌چنان از زوایای مختلفی می‌توان در این زمینه به قرآن کریم مراجعه نمود و پاسخ عطش بشریت را در زلال آیات آن یافت. یکی از این زوایا، پرداختن به امکان وقوعی چنین پدیده‌ای از منظر آیات قرآن کریم است و این که آیا از اساس، چنین تصور و تصویر زیبایی از آینده، در گذشته، محقق شده است یا نه؟ پرداختن به این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که وقوع یک پدیده در برهه یا برهه‌هایی از زمان، در هر قد و قواره و اندازه‌ای، امکان وقوع مجدد آن را در هر قد و قواره و اندازه دیگری، قابل قبول‌تر و معقول‌تر می‌سازد. از این رو موضوع این مقاله را بررسی وقوع جهانی پاک و منطقی در ادوار گذشته تاریخ و بر مبنای گزارش‌های قرآن کریم تشکیل می‌دهد. در ادامه دو نمونه قرآنی، بررسی می‌شود که عبارتند از

بهشت حضرت آدم و شهر بنی اسرائیل و در ضمن، به بیان برخی از قوانین بیان شده در این راستا در آیات قرآن کریم می پردازیم.^۱

الف) بهشت حضرت آدم عليه السلام

حقیقت انسان

پیش از ورود به بحث و به عنوان مقدمه، جا دارد حقیقت انسان از منظر قرآن کریم روشن گردد. بر اساس آیات متعدد قرآن، لفظ «انسان» و «بشر» بر موجود مرکب از جسم و روح اطلاق می شود؛ آن هم جسمی که منشأ خاکی دارد و هرچند از نطفه تولید شود ولی اصالت آن از خاک است:

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (رحمن: ۱۴).

﴿إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ﴾ (صافات: ۱۱).

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَشْتَرُونَ﴾ (روم: ۲۰).

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾ (مؤمنون: ۱۲).

﴿بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (سجده: ۷-۸).

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٍ﴾ (نحل: ۴).

﴿أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ﴾ (يس: ۷۷).

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (انسان: ۱۲).

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ (طارق: ۵-۷).

از دیگر سو، بر پایه آیات دیگری از قرآن کریم، در صحنه قیامت نیز انسان از همان تعریف این دنیایی خویش برخوردار است و بر اساس همین ترکیب خاکی پا به صحرای محشر خواهد گذارد:

﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ (طه: ۵۵).

۱. لازم به یادآوری است: هرچند در این مقاله، نقل قولی از دیگران یا استشهادی به روایات اهل بیت به چشم نمی خورد ولی این به معنای عدم اطلاع از محتوای روایات اهل بیت یا کلمات مفسران نیست، بلکه تلاش شده است مطالب مقاله، ناظر به سخنان دیگران نیز باشد، بدون این که نامی از کسی برده شود و مقاله، تبدیل به نوشته ای در نقل و نقد آراء دیگران گردد.

﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾ (اعراف: ۲۵).

در برخی از آیات نیز در بیان قیامت، از تعبیر «انسان» استفاده شده است که پیش از آن به مجموع جسم خاکی و روح، تعریف شد:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶).

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَ أُنِّي لَهُ الذِّكْرَىٰ﴾ (فجر: ۲۳).

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا * يَوْمَئِذٍ تُخْبِرُ أَخْبَارَهَا﴾ (زلزال: ۳-۴).

البته باید دقت داشت با توجه به توصیف‌هایی که در آیات مختلف قرآن و روایات اهل بیت نسبت به بهشت و نعمت‌های آن به چشم می‌خورد، بعید نیست ورود به بهشت، محتاج بدنی متناسب با آن فضا باشد و بدن خاکی، قابلیت و تاب درک چنان فضایی را نداشته باشد. در این فرض، طبیعی است که انسان، با جسمی دیگر وارد بهشت گردد. شاید از همین روست که در هیچ یک از آیات قرآن، صحبت از ورود «انسان» و «بشر» به بهشت نشده است.^۱ همچنین مرگ نخستین - که در یکی از آیات قرآن درباره اهل بهشت به کار رفته است -^۲ می‌تواند اشاره به همین تغییر کالبد در آستانه ورود به بهشت باشد. (درباره این موضوع، همچنین رک: مفید، ۱۴۱۴ق: ۶۶-۶۸؛ طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۲: ۳۴-۳۵؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۱: ۱۵۳؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۲: ۱۷۳؛ ج ۴: ۲۶۹-۲۷۰؛ رازی، بی‌تا: ج ۴: ۱۶۳ به بعد؛ ج ۹: ۸۹ به بعد؛ ج ۱۵: ۱۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ۲۰۳، ۴۳۵ به بعد و...)

خلقت حضرت آدم علیه السلام

بر اساس این مقدمه نسبتاً طولانی، خلقت حضرت آدم علیه السلام هم از زمان تجسد او و ترکیب جسم و روح، آغاز شد و به معجون این ترکیب، نام آدم اطلاق گردید:

﴿خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۳).

﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ (حجر: ۱۹).

بر اساس دو نکته یاد شده، انسان - که شامل حضرت آدم علیه السلام نیز می‌شود - موجودی است

۱. در این زمینه عموماً از اوصافی استفاده شده است که مشترک میان انسان و حقیقتی است که وارد بهشت می‌شود. مثل ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ﴾ (قمر: ۵۴) یا: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ﴾ (توبه: ۲۰-۲۱).
 ۲. ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَ قَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (دخان: ۵۶).

که زمینی و خاکی بودن، جزء حقیقت اوست و به استناد آخرین آیه مورد استشهاد، سجده ملائکه می‌بایست پس از اتمام این ترکیب صورت می‌گرفته. بنابراین هیچ دلیلی بر حضور آدم ابوالبشر در آسمان‌ها به هنگام سجده ملائکه در دست نیست و ظاهر آیه، کاملاً گویاست که این اتفاق، در زمین رخ داده و ملائکه برای حضور در این مراسم، به زمین آمده‌اند. این نکته را می‌توان از آیات ابتدایی سوره بقره، پیرامون ماجرای خلافت حضرت آدم نیز برداشت نمود. استفاده از تعبیر سجده نیز در این باره می‌تواند مؤید خوبی باشد؛ چراکه با امکان حمل آن بر معنای ظاهریش، حمل آن بر سایر معانی - همانند آن چه در آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» گفته شده - نیازمند دلیلی محکم است.

بهشت این دنیایی

پس از مرحله انجام مراسم سجود، نوبت به سکونت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام در بهشت می‌رسد:

﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾
(اعراف: ۱۹).

﴿قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا...﴾ (بقره: ۳۵)

حضرت آدم در این بهشت از مزایایی برخوردار بود:

﴿كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾.

﴿فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَكَ أَنْ لَا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾ (طه: ۱۱۷-۱۱۹).

با توجه به برخوردارگی انسان از جسم خاکی، حضور او در بهشتی این دنیایی، کاملاً طبیعی و معقول است؛ چراکه از یکسو همان‌گونه که پیشتر بیان شد، دلیلی بر خروج او از زمین در دست نیست و از سوی دیگر تمامی این مزایا، مخصوص صفای روح و باطن حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام است. حضرت آدم با توجه به این که در این زمان، از نعمت عصمت برخوردار است، مستحق تکریم و تعظیم ویژه خداوند متعال است و تا زمانی که خطا و نافرمانی از او سرنزده است، تنعم و برخوردارگی او از این مزایا ادامه خواهد داشت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود برخوردارگی از مزایای عصمت محض، ارتباطی با بهشت آسمانی ندارد و حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام می‌تواند در بستر همین زمین به برکت عصمت خود از بهشتی با قابلیت‌های ویژه برخوردار باشد. حضرت آدم در این بهشت از آسایش کامل برخوردار است که اگر دچار نافرمانی شود، این آسایش را از دست

داده و گرفتار روی دیگر زندگی و برخورد با سختی‌های زندگی دنیایی خواهد شد «فَتَشْقَى». بنابراین برای درک و توجیه چنین بهشتی هیچ لازم نیست پا را از زمین فراتر بگذاریم؛ بلکه وقتی عصمت بود، هر جا که باشد به حکم «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» برکت، از همه سو سرازیر خواهد شد.

آن چه ممکن است بهشت آسمانی را در ذهن، تداعی کند و این که حضرت آدم به مکانی بالاتر از زمین برده شده بود، وجود تعابیری دو پهلو در برخی آیات است:

﴿قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (اعراف: ۲۴).

﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ (بقره: ۶۳).

بیان استدلال:

بر این اساس، حضرت آدم علیه السلام در نتیجه هبوط و اخراج، باید از مکانی بالا به مکانی پائین منتقل شده باشد و این، با بهشت آسمانی، تناسب دارد. در پاسخ باید دقت داشت:

حضرت آدم با ترمدی که از او سرزد، اول از همه دچار هبوط رتبه و درجه شد. آدم اکنون از یک انسان پاک و خالص تبدیل به انسانی شده بود که نافرمانی خدای خویش را در پرونده‌اش می‌دید و کلام خداوند متعال را نادیده گرفته بود. نتیجه طبیعی این تفاوت، تنزل رتبه و درجه انسان است و نتیجه تنزل رتبه و درجه، محرومیت از برخی امکانات و برکات در دسترس است: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (آل عمران: ۱۸۲؛ انفال: ۵۱؛ حج: ۱۰).

بنابراین حضرت آدم علیه السلام با معصیتی که از او سرزد، در درجه نخست، جایگاه ویژه‌ای را که در نزد خداوند متعال داشت از دست داد:

﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَتْنَىٰ وَاٰمَنَّا لَهُ عَزْمًا﴾ (طه: ۱۱۵).

و سپس برکاتی که در پرتو آن رتبه از آنها بهره‌مند بود را از دست داد و به مرحله «فَتَشْقَى» مبتلی گردید. با این بیان، لسان آیات یاد شده نیز هیچ منافاتی با بهشت زمینی ندارند و انسان در اثر نافرمانی خود از سطح بالاتری از زندگی زمینی به سطح نازلتر آن تنزل یافت. نتیجه آن که حضرت آدم در بهشتی زمینی که متناسب با رتبه او بود سکونت داشت ولی در

اثر تمرد خویش که اولین تمرد خلیفه خداوند متعال در برابر او و با توجه کامل به نهی او بود،^۱ از این بهشت، محروم گردید و به «دَارُ الْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» گرفتار آمد. (درباره بهشت حضرت آدم علیه السلام همچنین رک: طباطبایی، بی تا: ج ۱، ۱۲۶ به بعد؛ الامثل، بی تا: ج ۱، ۱۶۲ به بعد؛ رازی، بی تا: ج ۳، ۲ به بعد و...) .

ب) شهر بنی اسرائیل

بنی اسرائیل طایفه‌ای بودند که در طول تاریخ خود، با انواع محرومیت‌ها و محدودیت‌ها روبرو بودند و همیشه انتظار روزگار‌رهایی را می‌کشیدند تا این که بالاخره روزگار ظهور منجی، فرا رسید و حضرت موسی، رسالت خود را آغاز نمود. از این زمان به بعد است که بنی اسرائیل به عنوان پیروان مظلوم حق و حقیقت از انواع حمایت‌های الهی برخوردار می‌شوند:

﴿وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ...﴾ (بقره: ۶۰).

﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى﴾ (بقره: ۵۷).

﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً﴾ (طه: ۷۷).

﴿وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ...﴾ (یونس: ۹۳).

﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ﴾ (مائده: ۲۰).

...و

شاید کامل‌ترین این حمایت‌ها را بتوان در قالب شهر بنی اسرائیل مشاهده نمود:

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا...﴾ (بقره: ۵۸).

﴿وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ...﴾ (اعراف: ۱۶۱).

آن چه در این دو آیه بسیار جالب توجه و قال تأمل است، تشابه کامل الفاظ و محتوای آنها با ماجرای سکونت حضرت آدم علیه السلام در بهشت زمینی است که آیات آن پیش از این بیان شد.

شاخصه‌های شهر بنی اسرائیل

از تعبیر «رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمْ» چند شاخصه مهم برای بهشت زمینی حضرت آدم و شهر

۱. «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف: ۲۰).

بنی اسرائیل استخراج می شود:

۱. طیب بودن تمامی آن منطقه و محصولات آن

نتیجه طیب بودن این چینی، برکت زایی و برکت افزایشی آن در جسم و جان مؤمن است «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» «تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».

۲. احساس امنیت کامل

با ترخیص ملحق خداوند متعال، اطمینان کامل حاصل می شود هر آن چه در این سرزمین است خیر محض است و همین نکته باعث می شود امنیت، وجود انسان را فراگیرد و بدون هیچ دغدغه و اضطرابی به مقصد و مقصود حقیقی بپردازد.

۳. وفور نعمت

به کار رفتن تعبیر «رَعْد» متضمن این معنا نیز هست که نعمت، در این سرزمین به اندازه کافی و فراوان وجود دارد و هیچ نیازی به اندوختن یا تجارت یا تجاوز به حریم دیگران و امثال آن نیست.

۴. رشد و افزایش هدایت

دستور به استفاده از چنین سرزمین با دستور به استفاده از آن چه در زمین وجود دارد - مثل «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۶۸) - متفاوت است؛ چراکه در زمین، انواع پلیدی ها و نیز اموری که پلید و طاهر بودن آنها روشن نیست، به وفور یافت می شود ولی وقتی در بهشت زمینی، همه چیز طیب و طاهر است، دستور به استفاده از آنها دیگر تنها جنبه بیان جواز و اباحه تصرف ندارد بلکه نوعی الزام به استفاده در جهت رشد و کمال را می رساند. توضیح آن که:

در برخی از آیات قرآن به اهل بهشت، دستور استفاده از نعمت های بهشتی داده شده است؛ مثل:

﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ﴾ (الحاقه: ۲۴).

با توجه به این که آن چه در بهشت است، همگی طیب و طاهر است و از عالم دنیا وعده تنعم به آنها داده شده است، این دستور نمی تواند به معنای جواز تصرف و اباحه نعمت های بهشتی باشد. بنابراین این دستور، متضمن مطلبی بالاتر و والاتر است و این که با توجه به طیب و طاهر بودن نعمت های بهشتی و خالی بودن آنها از هرگونه شبهه غفلت زایی و دوری از

خداوند متعال، دستور به استفاده از اینگونه نعمت‌ها، ارشاد به تأثیر آنها در رشد معنوی و افزایش نورانیت و قرب بهشتیان است. براین اساس هرچه اهل بهشت از این نعمت‌ها استفاده بیشتری نمایند، به نورانیت و بهجت قلبی آنان افزوده خواهد شد و هرچه از آنها دوری گزینند از این لطف الهی محرومتر خواهند گشت؛ پس دستور به تنعم از نعمت‌های بهشتی، از نگاهی بالاتر از اباحه تصرف، سرچشمه می‌گیرد. این مطلب، در حد و اندازه‌ای کوچکتر، درباره بهشت حضرت آدم و شهر بنی اسرائیل نیز صادق است.

با توجه به آن چه گفته شد، بنی اسرائیل نیز در برهه‌ای از زمان - به هر دلیل - به چنان اوج و عظمتی دست یافته بودند که قابلیت تنعم و برخورداری از تکریم و تعظیم خاص الهی را، مثل آن چه درباره حضرت آدم رخ داد، پیدا کرده بودند ولی خودشان قدر این موقعیت و نعمت را ندانستند و موجبات سختی‌ها و رنج‌ها و غضب‌های پی در پی الهی را فراهم آوردند. ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾ (بقره: ۵۹؛ مشابه آن در: اعراف: ۱۶۲) (درباره بهشت بنی اسرائیل همچنين ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۲۲۶ به بعد؛ رازی، بی‌تا: ج ۳، ۸۷ به بعد و...) .

ج) امکان تکرار بهشت زمینی

گذشته از برخورداری حضرت آدم عليه السلام از بهشت زمینی و نیز تنعم بنی اسرائیل از جلوه‌هایی از آن، از آیات مختلف قرآن کریم می‌توان تکرارپذیری بهشت زمینی را برداشت نمود. به عنوان مقدمه باید در نظر داشت رفتار انسان در تعیین و تغییر اوضاع طبیعت و فلک، مؤثر است و آیات متعدد قرآن، بر این امر، صحه می‌گذارند. حتی بر پایه برخی آیات قرآن، دست بشر در دگرگونی جهان، نقشی اساسی و منحصر به فرد دارد. تعدادی از آیات این دسته، نگاهی عام به رفتار و کردار انسان و تأثیر این‌چنینی آن دارند؛ مثل ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱) و ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم: ۷) و تعدادی دیگر، نگاه ویژه‌ای به تأثیر منفی رفتارهای ناشایست انسان در طبیعت دارند؛ مثل ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱) ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء: ۱۶).

طبیعی است که در چنین فضایی، رفتار شایسته انسان‌ها نیز باید تأثیر مستقیم و شگرف در طبیعت و نظام تکوین داشته باشد و این مطلب نیز در آیات قرآن باید مورد توجه قرار گرفته

باشد. برخی از آیاتی که در این زمینه از صراحت بیشتری برخوردارند عبارتند از:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبَا لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ (مائده: ۶۶).

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمُتَوَقَّى﴾ (رعد: ۳۱).

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا﴾ (اعراف: ۹۶).

﴿إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (انفال: ۲۹).

از مجموع آیات بالا چنین برداشت می شود که:

۱. در عالم دنیا استعدادهایی وجود دارد که تنها از راه‌های معنوی و فرامادی - که در آیات قرآن از آن با عنوان «تقوا» یاد شده است - قابل دسترسی است و راه دیگری برای رسیدن به آنها وجود ندارد.

۲. در کتاب‌های آسمانی، ظرفیت‌های بسیار بالایی وجود دارد که می‌تواند تحول بنیادین در زندگی این دنیایی بشر - چه از نظر فردی و چه از نظر اجتماعی - ایجاد نماید و انسان را از استعداد‌های ذخیره شده در این دنیا، بهره‌مند سازد.

۳. تأثیرات یاد شده، هم زندگی مادی بشر و هم توانمندی‌های نفسانی او را دربر می‌گیرند. این نکته از برخی دیگر از آیات قرآن نیز قابل استفاده است ﴿وَوَهَبْنَا لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ذِكْرًا وَيُرْسِلُ بِالرُّوحِ كَتَاتِبَتِنَا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الْمَضَاهِقِ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى الذِّكْرِ وَإِذْ يَدْعُهُمْ إِلَى الذِّكْرِ إِذْ يَبْسُطُ السُّورَ وَنُوحٍ وَآلِ هَارُونَ إِذْ يَدْعُوهُمْ إِلَى السَّفَرِ وَآلِ عِيسَى إِذْ يَدْعُوهُمْ إِلَى السَّمَاوَاتِ وَآلِ هَارُونَ إِذْ يَدْعُوهُمْ إِلَى السَّمَاوَاتِ وَآلِ عِيسَى إِذْ يَدْعُوهُمْ إِلَى السَّمَاوَاتِ﴾ (نحل: ۸۹).

۴. بر اساس محتوای برخی از آیات یاد شده، چنین تأثیری در گرو تقوای اجتماعی است. یعنی برای رسیدن به چنین فضایی، لااقل اکثریت جامعه باید از درجه تقوا برخوردار باشند و خود را به ملکات نفسانی، متصف کرده باشند. در همین زمینه باید دقت داشت در برخی از آیات قرآن، به تأثیر شگرف تقوای فردی نیز اشاره شده است ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ (طلاق: ۲-۳) بنابراین و با در نظر داشتن چنین تحولی در گرو تقوای فردی، ناگفته پیداست که اگر این تقوای فردی به تقوای اجتماعی تبدیل شود، شاهد چه تحول اجتماعی عمیق و حیرت‌انگیزی در زندگی بشر خواهیم بود. تحولی که تداعی‌کننده بهشت زمینی انسان است.

از دیگر سو با توجه به «خلیفة الله» بودن انسان - که مرتبه کامل آن، در اختیار انبیا و اولیای الهی است - اگر افراد جامعه، رهبری خلیفة الله را گردن نهند و پیرو او باشند، خلیفة الله نسبت به بهره‌مندی بندگان مطیع خداوند از جایگاه خلافت خویش دریغ نخواهد نمود. در طول

تاریخ انبیاء، در موارد متعددی شاهد قدرت‌نمایی‌هایی از این دست، از سوی آنها و به نفع جامعه ایمانی بوده‌ایم که شکافته شدن رود نیل و سنگ بنی اسرائیل و مائده حواریان، نمونه‌هایی از مستندات قرآنی آن هستند.

د) تکرار آخرالزمانی بهشت زمینی

بر اساس تمامی مطالبی که گذشت، بهشت زمینی:

اولاً: امری ممکن الوقوع است؛

ثانیاً: ظرفیت تحقق آن در زمین نهاده شده است؛

ثالثاً: در برهه‌هایی از تاریخ، با شدت و ضعف، تحقق یافته است.

بنابراین اقتضاء چنین پدیده‌ای در زمین وجود دارد و تنها مشکلی که برای تحقق آن متصور می‌باشد، وجود مانع است که باید در پی رفع آن بود. تنها مانعی که در این راه وجود دارد و از محتوای آیاتی که لابلای بحث‌های بالا گذشت، به دست می‌آید؛ اراده و رفتار نادرست و غلط انسان‌ها است.^۱

بر این اساس، در صورت رفع این مانع و پانهادن دوباره انسان از برهوت تمزد، به بهشت اطاعت و تعبد، دوباره شاهد همان بهشت زمینی و سرازیر شدن برکت‌های آسمانی و زمینی خواهیم بود؛ مسئله‌ای که وعده آن از سوی خداوند متعال از برخی آیات قرآن کریم نیز قابل برداشت است ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور: ۵۵) روشن است که با به قدرت رسیدن کسانی که از دو شاخصه «ایمان» و «انجام حداکثری کارهای شایسته و درست» برخوردارند، زندگی انسان، کم‌کم در مسیر صحیح خویش قرار خواهد گرفت و بستر تحقق بهشت زمینی فراهم خواهد آمد. با حاکمیت دین مورد پسند خداوند متعال و رخت بر بستن بساط ستم - که ریشه ناامنی و ترس است - و نیز عبودیت خالصانه و به دور از هرگونه تقیه و انحراف، زمین به وجد آمده هرآنچه در درون خود دارد به پای مؤمنان آن روزگار خواهد ریخت و آسمان نیز سینه چاک خواهد نمود و رحمت خویش را از آنها دریغ نخواهد نمود. این مضمون - که از دلالت التزامی آیه سوره نور، قابل برداشت است - در روایات فراوانی مورد تصریح واقع شده است.^۲

۱. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱).

۲. در کتابی جداگانه به بررسی پیامدهای حکومت امام جهانی امام زمان (عج) از منظر روایات پرداخته شده است و پیامدهای

ه) بهشت زمینی، ضرورتی تاریخی نه حتمیتی عقلی

آن چه در پایان مقاله، یادآوری آن لازم به نظر می‌رسد این‌که:

بر اساس نکته‌ای که بیان شد، تحقق بهشت زمینی و پایان زیبای جهان و آرمان شهر مهدوی، امری کاملاً معقول و مبتنی بر قانون وجود مقتضی و عدم مانع است و با رخت بر بستن مانع، اقتضای بهشت زمینی به فعلیت خواهد رسید. اما این مطلب نباید دور از نظر بماند که بر اساس این قانون عقلی مستفاد از آیات قرآن کریم، وجود چنین بهشت و آرمان شهری در پایان تاریخ، یک ضرورت عقلانی نخواهد بود بلکه حداکثر، یک ضرورت تاریخی است. توضیح آن‌که:

هرچند قانون مقتضی و عدم مانع، یک قانون عقلی و غیرقابل خدشه است ولی بر طرف شدن مانع یاد شده - یعنی «تمرد بشری» - هیچ‌گونه ضرورت عقلی ندارد و در نظر عقل، این امکان وجود دارد که بشر تا ابد، از فضای تمرد و سرکشی، خارج نگردد؛ ولی واکاوی سیر تاریخی زندگی بشر و خواهش و تمنای تاریخی او برای نجات از هرگونه ظلم و ستم، این نوید را می‌دهد که بالاخره روزی خواهد رسید که بشر، به واقع در پی نجات خواهد افتاد و از ظلم و ستم حاکم بر زندگی خویش و جامعه، به ستوه خواهد آمد. این مطلب، همان نکته‌ای است که در روایات متعدد به آن تصریح یا اشاره شده است و یک نمونه آن، دقت در محتوای «گما مُلِّتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» است که از مضامین متواتر مهدویت می‌باشد. چراکه دنیای آکنده از ظلم و ستم، بهترین بستر برای رویش جوانه امید به فردایی زیباتر و تلاش انسان برای رهایی از سیاهی و تباهی حاکم بر زندگی او و به دنبال نجات بخشی آسمانی افتادن است.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه گذشت ثابت شد: زمین، ظرفیت تجربه بهشت این دنیایی را دارد. این ظرفیت در برهه‌هایی از تاریخ به وقوع نیز پیوسته است. در این نوشتار بر اساس آیات قرآن به دو مورد از تحقق این ظرفیت، یعنی بهشت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و شهر بنی اسرائیل، اشاره و توضیح داده شد که با توجه به آیات قرآن، تحقق مجدد چنین آرمانی تنها با تقوای برخاسته از عمل به محتوای کتاب‌های آسمانی امکان پذیر است و آن چه در پایان تاریخ به وقوع خواهد پیوست، همان بهشت این زمینی، بر اساس همین نسخه است.

عمده آن در هشت محور اساسی عدالت، آثار دینی، آثار اقتصادی، آثار سیاسی، آثار اجتماعی، آثار امنیتی، تأثیر در رشد، و آبادی و عمران؛ از روایات مهدوی موجود، گردآوری شده است.

منابع

قرآن کریم

- ابن العربی، تفسیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۲۲ق
- ابو حیان آندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، دارالکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۲۲ق
- رازی، فخر، التفسیر الکبیر، بی نا، بی جا، سوم، بی تا
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مؤسسة الاعلمی، بیروت، اول، ۱۴۱۵ق
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، اول، ۱۴۰۹ق
- قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۵ق
- مفید، محمد بن محمد، المسائل السرویة، دارالمفید، بیروت، دوم، ۱۴۱۴ق
- مکارم شیرازی، ناصر، الامثل، بی نا، بی جا، بی تا

